



## دشمنان وحدت و برادری ما کی ها اند؟

محمد ضیا ضیا

تاریخ معاصر افغانستان گواه آن است که از سال 1747 میلادی با به قدرت رسیدن احمد شاه ابدالی تا امروز مرکزیت قدرت ( به استثنای دوره کوتاه امیر حبیب الله کلکانی و استاد ربانی) اکثراً سلطنت و حاکمیت به دست سه قبیله از پشتونها (سدوزایی، بارکزیایی و محمد زایی ها) قرار داشت و پس از کودتای ثور، از تره کی تا نجیب و از ملا عمر تا اشرف غنی نیز به دست آنها قرار گرفته است. این حقیقتیست که نه پشتون، نه تاجک و نه دیگر اقوام از آن بی خبر است.

حاکمیت‌های مرکزی پشتون، دیگر قبایل پشتون و سایر اقوام کشور را که تعداد آن تا حدود پنجاه می رسد، در طول این مدت تحت اثر قرار داده و اما؛ تاجکها، اوزبک ها، هزاره ها و قزلباشها را به گونه ابزاری به خاطر بقای شان در عرصه های نظامی و سایر بخشهای ملکی مورد استفاده قرار داده اند. چنانچه از همان آوان سلطنت احمد شاه ابدالی به بعد، نام بسیاری افراد از اقوام تاجک، اوزبک، هزاره، قزلباش، نورستانی ... را در شمار وزرا، سپه سالار ها، والی ها، منشی ها ... و در زمان حکومت‌های ظاهر شاه، خلقی ها و پرچمی ها و تنظیمی ها تا درجه های وزیر و صدر اعظم و در زمان کرزی و اشرف غنی تا معاونیت ریاست جمهوری مشاهده کرده می توانیم.

اگر دقت شود، با وجود آنکه قدرت سلطنت، امارت، جمهوریت و تک حزبی حزب دموکراتیک خلق به دست پشتونها بود و اشرف غنی احمد زی رئیس جمهور فعلی هم پشتون است، باز هم عده کثیر پشتونها دانسته و ندانسته فریاد می زنند که ما کنار زده شده ایم، حقوق سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مدنی پشتونها پامال شده است. .... ظاهراً هر شخص ( غیر پشتون) اگر این سخن را می شنود، عصبانی میشود و این ادعای پشتونها را از اساس بی بنیاد می داند.

پرسش این است: آیا قوم و قبایل پشتون واقعاً جابر و حق تلف اند و یا این قوم نیز مثل سایر اقوام ساکن در افغانستان، مظلومیت ها و بیچاره گیهای خود را پشت سر گذشتانده اند و هنوز هم می گذرانند؟

با تاسف؛ تاجک ها نیز به ویژه هزاره ها، هر دو پا را در یک موزه گذاشته و می گویند؛ پشتونها به آنها جفا کرده و حقوق شان را غصب کرده اند!!

جان من! عزیز من! پندار من این است: اگر با چشمان باز و تأمل بخردانه به این مسأله قوم سوز و ملت سوز که از سالها فرزندان مام میهن ما را به آتش انداخته و فرایند آن جز بد بختی چیز دیگر نیست، دقت شود، آنگاه معلوم می شود که:

آن عده پشتونها اگر بگویند: قوم شان به وسیله دیگر اقوام خاصه تاجک ها متضرر شده اند، اشتباه است و اشتباه محض است.

آن عده تاجک ها، هزاره ها .... اگر بگویند؛ قوم پشتون بالای آنها ظلم روا داشته و آنها را از ابتدایی ترین حقوق مدنی و شهر وندی محروم ساخته اند، باز هم اشتباه است و اشتباه بزرگ است.

پاسخ این است: اگر از تاریخ معاصر افغانستان به این سو حساب کنیم؛ بی شک که همه اقوام با وجود زبانهای متفاوت، مذاهب و ادیان متفاوت، مناطق و فرهنگهای متفاوت همیشه در کنار هم بوده اند، به همدیگر احترام گذاشته اند، ازدواج ها کرده اند، در تجارت، زراعت و سایر مناسک دینی و ملی دوش به دوش هم بوده اند. بنا بران هیچ قوم در افغانستان به شمول پشتونها بصورت خود جوش بالای دیگر اقوام نه حمله کرده اند و نه حق دیگر اقوام را غصب کرده اند. مگر که این شاهان و امیران خود کامه و ستمگر از قوم پشتون چون امیر عبدالرحمن، نادر خان و برادران خون آشام او بود که برخی از اقوام معلوم الحال پشتون را در چنان شرایطی که اکثریت آنها در عالم بی سواد، بی خبری و گوش به فرمان به سران قومی می زیستند، همان حاکمان جابر و نوکر بیگانه با استفاده از بی خبری و به طغیان آوردن احساسات قومی و زبانی قوم خود سوء استفاده کردند. ضمناً برای جلب و ادامه حمایت آنها به عوض مکتب، سرک، شفاخانه، شهر سازی ... از کار گذاری نظامنامه ناقلین تا صدور فرمانهای چور، چپاول، قتل، غارت و صاحب کردن زمینهای زراعتی در مناطق شمال و هزاره نشین پرداختند. تاسف این است؛ اکثریت افراد عادی تا مکتب خوانده ها و آنهایی که پوشیدن نکتایی را علامت مدنی بودن و روشنفکر!! بودن می دانند، دشمنان اصلی شان را که طی سالهای متمادی ظالمانه ترین ستم ها و انواع بدبختی ها را بالای خود شان، پدر و پدر کلانهای شان تحمیل کرده اند، آنها را تا هنوز نشناخته اند و آنها عبارت اند از:

سوای شخصیت های گرانمایه ملی گرا و بی تعصب پشتون، آن عده شاهان، امیران، سلاطین و زعمای قدرت طلب که جز به قدرت خود، نه به آب و نان مردم و نه به پیشرفت و ترقی ملت و نه به عزت و آبروی میهن، اعتنا نکردند و بر خلاف به خاطر به دست آوردن اقتدار و حفظ اقتدار شرم آور شان از برادر کشی تا قوم کشی و از مردم کشی... تا وطنفروشی کارنامه های زشت و ننگین به یاد گار گذاشتند.

بیگانه ها از جمله انگلیس با به قدرت رساندن دست نشانده های شان به حاکمیت قدرت. پستی و مزدوری اراکین ملکی و نظامی به حاکمیت در قدرت با توجه به کمیت آنها از پشتون تا تاجک و هر تبار دیگر.

خریداری روحانیون دین فروش، خوانین منفعت جو، بزرگان و متنفذین قومی و مذهبی پست فطرت، به وسیله حاکمیت قدرت.

نمونتاً نگاهی به کارنامه های امیر عبدالرحمن و اخلاف او می اندازیم:

امیر عبدالرحمن با بستن حلقه غلامی انگلیس به گردن، به قدرت رسید. همه ساله از انگلیس پول می گرفت که این اجرت غلامی تا زمان فرزندش امیر حبیب الله... دوام داشت. بدنامترین سند وطنفروشی او معاهده ننگین دیورند است. آیا فرو مایه گی بیش ازین چه خواهد بود که گوشه یی از دامان پاک مام میهن را این امیر اجیر به هند برتانوی فروخت؟ از هرگونه ستم به رعایا دریغ نکرد. او نه تنها کله منار ها از مردم هزاره که هم تبار و هم مذهب و هم زبانش نبودند، ساخت و حدود 70% آنها را با قاعده نسل کشی قتل عام کرد بلکه از به قتل رساندن و زندانی ساختن پشتون های شینوار، نورستان و ده ها و صد ها پشتون وطندوست و آزاده این وطن دریغ نکرد.



*نوشته اطراف نشان: نشان خدمت سرکوبی اشرار شمالی \* از حضور اعلیحضرت محمد نادر شاه افغان \* ۱۳۰۹*

اعلیحضرت امان الله خان غازی که برخلاف اسلافش پادشاه آزاده، ترقیخواه و میهن دوست بود، ضمن یک سلسله وقت نلشناسی ها و اقدامات عجولانه و خیانت ستون پنجمی های داخل نظام و روحانیون نوکر انگلیس به سقوط مواجه شد. سپس نادر خان به کمک انگلیس پشتونهای دو طرف خط دیورند را

اغواکرد و با حمایت آنها خود را تا کابل رساند. ازان گذشته امیر حبیب الله کلکانی که تحت شرایط خاص حاکمیت دینی و فرهنگی زمان و توطئه دین ابزاری انگلیس و در جوار آن روحیه ستم ستیزی علیه اقتدار فردی و خانواده گی امیران پشتون تبار، حاکمیت را به دست گرفت، با وجود آنکه دهقان بچه بی سواد، بیش نبود، به خاطر آنکه قتل و قتال در وطن صورت نگیرد، در مقابل لشکر اغواشده و خریده شده نادر خان ایستاده گی نکرد، تاج و تخت را به نادر خان وا گذار نموده، از کابل عقب نشینی کرد.

آیا فرمان یا اراده چور، چپاول و غارت کردن خانه های کابلیان توسط نادر خان تا تاراج ارگ به وسیله اغواشده گان پکتیا و برخی قبایل دیگر پشتون و پشتونهای آنطرف خط دیورند را کسی پنهان کرده می تواند؟ مگر این نادر خان خون آشام نبود که در قرآن مهر کرد و آنرا به وساطت روحانیت پادشاه ساز مجددی ها، به امیر حبیب الله کلکانی و همکارانش فرستاد؟ روستا زاده بی سواد به قرآن و به مجددی و به قول نادر خان حرمت گذاشت، مگر نادر خان، حبیب الله کلکانی و همکارانش را بسیار نامردانه به چوبه های دار آویخت.

با این هم حلق درنده خویی نادر خان به خون امیر حبیب الله کلکانی و همکارانش تازه نشد، صدها جوان، روشنفکر، فرهنگی و آزاده را از هر قوم و تبار به قتل رساند. به این هم بسنده نشد، دو بار اغواشده گان پکتیا و پشتونهای آنطرف دیورند و همچنان پشتونهای مناطق تگاب را دستور داد که مردم شمالی را چور کنند و به غارت بگیرند که شیرۀ فرمانش این بود: ( سر مردم شمالی از من و آل و مال شمالی از شما) به همین دلیل بود که لشکر وحشی و اغوا شده نادر خان از کوتل خیر خانه تا همه مناطق دند شمالی را چور و چپاول کردند، مردان و خاصه جوانان شمالی را به قتل رساندند، به زن و فرزند مردم دست درازی کردند، دختران و پسران جوان را باخود بردند که خودم قصه های المناک آن دوره سیاه را از زبان پدر، مادر و بزرگان خود شنیده ام. و تا هنوز کسانی در قید حیات اند که از حکایت های جان گداز حمله منگلی و پشتونهای تگاب و نسل کشی محمدگل مهمند و غصب زمین های آبی و سپردن آن به اقوام پشتون و کوچی در شمالی حکایت ها به سینه دارند و در قید حیات اند.

از بد حادثه که دستگاه جهنمی پاکستان یکبار دیگر با استفاده از شهناز تنی و همراهان خلقی او و حکمتیار در زمان داکتر نجیب و بار دیگر همان دستگاه جهنمی ISI با پروژه طالب سازی، نخست پشتونها را به میدان کشید و با ساختن امارت اسلامی!! طی پنج سال، تمامی اقوام کشور را درتاریکترین دوره وحشت و بربریت گذاشت که ادامه پروژه طالب سازی بالای اقوام مختلف به سر تا سر افغانستان سرایت کرد. و پس از سالهای 2006 و 2007 با عملیات انتحاری، انفجار تا کشت، و قاچاق کوکنار که دامنه آن تا داعشی ها شد، کشور ما را به خاک و خون یکسان کرده است.

در نتیجه:

اکنون همه اقوام افغانستان از پشتون تا تاجک، و از هزاره تا اوزبک و همه میدانند که امیر عبدالرحمن با سیاست جباری و نسل کشی به نام قوم شریف پشتون لکه گذاشت و جفای تاریخی کرد و چه روشنفکران نا عاقبت اندیش در زمان اعلیحضرت امان الله خان پادشاه ترقیخواه، به حمایت از تبار پشتون، به ساخت نظامنامه ناعادلانه ناقلین و تحمیل زبان پشتو در ادارات و مکاتب بود که سر انجام به کدام نتیجه نرسید. سپس نادر خان و برادران خون آشامش بخصوص هاشم خان و شاه محمود یک بار دیگر مردم شریف جنوبی و پشتون های تگاب را اغوا نموده آنها را به قتل، غارت، تجاوز، غصب مال و مواشی مردم شمالی فرمان داد، گذشته از آن طالبان که مایه اش را از حزب اسلامی گلبدین حکمتیار گرفت، نیز به اقوام مختلف افغانستان و خاصه به قوم پشتون شدید ترین جفا ها و ستم ها را روا داشت چنانچه تا امروز اکثریت مناطق برادران پشتون نشین ما به ویژه مناطق نوار سرحدی با پاکستان به خاک و خون افتاده اند...

بنابراین:

حال وقت آنست که همه هموطنان ما از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب کشور ما، به نیرنگ ها و مداری بازی های دستگاه های دولتی ناسالم و استفاده جو و همچنان به چال ها و فریب های رهبران آزموده شده و از چلوصاف برآمده حزبی، قومی و مذهبی که هر کدام با استفاده از نام قوم ما، زبان ما، مذهب ما سرنامی زنند و به نام حمایت از پشتون، تاجک، هزاره ..... به همه ما خیانت میکنند، راه خود را با آنها جدا بسازیم و برخلاف، به هریک از اقوام و زبانهایی که تعلق داریم، منحيث فرزندان این سرزمین همدیگر را در آغوش بگیریم و با این شعار که هیچ قوم و زبان برتر از قوم و زبان دیگر نیست، برادر وار زنده گی کنیم. که انشاءالله.